

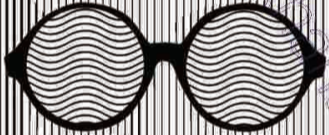
سرچشمه‌های بشر نو فارسی

چرند پرند

چرند پرند

علی اکبر دهخدا

با مقدمه دکتر جواد مجابی



علی اکبر دهخدا

با مقدمه دکتر جواد مجابی

مجموعهٔ سرچشمه‌های بشر نو فارسی، سه‌ام نشر چهل کلاغ از نویسندگانی است که شیوهٔ بیان را چنان که بنواور متن است ارج نهاده‌اند. متن فارسی پس از مرادش‌های بسیار بار دیگر با تلاش این نویسنده‌گان به زبان مردم نزدیک شد و به درست‌گویی و درست‌نویسی اهمیت بسیار داد.

علامه علی اکبر دهخدا و «چرند پرند» او سرچشمه‌های زلال از بشر نو فارسی است.

چهل کلاغ کوشیده است این اثر ماندگار را چنان که شایستهٔ آن است به مخاطبان هدیه کند.

متن کامل «چرند پرند» در این کتاب با مقدمهٔ دکتر جواد مجابی، نویسنده، شاعر و طنزشناس برجستهٔ معاصر، عرضه شده است؛ مقدمه‌ای خواندنی که ابعاد زندگی و طنز کارزار علامه را به خوبی بازتاب می‌دهد.



چرند پرند

mikhanam.com

mikhanam.com

چرند پرند

علی اکبر دهخدا

با مقدمه دکتر جواد مجابی



فهرست

۷	دهخدا، بنیان‌گذار طنز مدرن ایران
۲۵	چرند پرند (۱)
۲۹	چرند پرند (۲)
۳۵	چرند پرند (۳)
۳۹	چرند پرند (۴)
۴۳	چرند پرند (۵)
۴۹	چرند پرند (۶)
۵۷	چرند پرند (۷ و ۸)
۶۵	چرند پرند (۹)
۶۷	چرند پرند (۱۰)
۷۱	چرند پرند (۱۱)
۷۷	چرند پرند (۱۲)
۸۱	چرند پرند (۱۳)
۸۵	چرند پرند (۱۴)
۸۹	چرند پرند (۱۵)
۹۵	چرند پرند (۱۶)
۹۹	چرند پرند (۱۷)
۱۰۳	چرند پرند (۱۸)
۱۰۹	چرند پرند (۱۹)
۱۱۷	چرند پرند (۲۰)

۱۳۷	چرند پرند (۳۱)
۱۳۳	چرند پرند (مکتوب) (۳۲)
۱۳۹	چرند پرند (۳۳)
۱۴۵	چرند پرند (۳۴)
۱۵۱	چرند پرند (۳۵)
۱۵۷	چرند پرند (۳۶)
۱۶۳	چرند پرند (۳۷)
۱۶۷	چرند پرند (۳۸)
۱۷۳	چرند پرند (۳۹)
۱۷۹	چرند پرند (۳۰)
۱۸۵	چرند پرند (۳۱)
۱۸۹	چرند پرند (۳۲)
۱۹۳	چرند پرند (دوره جدید، شماره ۱)
۱۹۹	چرند پرند (دوره جدید، شماره ۲)
۲۰۳	چرند پرند (دوره جدید، شماره ۳)

bookshahnam.com

دهخدا، بنیان‌گذار طنز مدرن ایران

جواد مجایی

مقالات طنزآمیز علی‌اکبر دهخدا، شأن ویژه‌ای دارد که آن‌را از نوشته‌های شوخیانهٔ صد سال اخیر ممتاز می‌کند. این مقالات، خاکه چرند پرنده، مفصلی تاریخی بین طنز ادبی ایران و طنز مطبوعاتی است که از ویژگی‌های هر دو بخش سهمی به‌عنوان یافته است. پیش از ظهور مطبوعات در ایران، بدیهی است آثار طنزآمیز در متن کتاب‌ها و بیش‌تر در فرهنگ شفاهی مردم حفظ می‌شده است. آن شوخی‌ها که در کتاب‌ها ضبط است بیش‌تر رنگ و بوی ادبی دارد اگرچه منشأ مردمی آن‌ها محل تردید نیست. شوخی‌ها و مطایباتی که دهان به دهان در جامعه جریان داشته، نشانگر واکنش هیجانی و عاطفی افراد جامعه در شرایط پرفراز و فرود جامعهٔ ایرانی است که ناشی از نقد شوخ‌چشمانهٔ روابط افراد با یکدیگر و عکس‌العمل آن‌ها در قبال حاکمیت زمان و اوضاع زمانه بوده است. با رواج روزنامه‌نگاری حول و حوش مشروطیت، نویسندگان و شعرای معروف عصر از این رسانهٔ عمومی، به قصد بازشناسی هویت فردی و ملی، روشنگری و ترویج تجدد به قصد عبور دادن مردم از

حالت رعیت-شاه به مرحله ملت-دولت استفاده کردند. طبعاً بخشی از انرژی ادبی که در کتاب‌های خطی مختص خواص و از چشم همگان مستور بود، در جراید مردم‌گرا در سطحی وسیع ظاهر شد و در اختیار گروه باسوادان جامعه قرار گرفت.

دهخدا بنیان‌گذار طنز مطبوعاتی اصیل ایران است؛ هرچند پیش از او نویسندگانی چند، در زمینه فکاهیات مطبوعات طبع‌آزمایی کرده بودند، اما دهخدای جوان با اشراف بر ادب قدیم ایران و آشنایی با فرهنگ مردم، و درک فرهنگ غرب، با خوی آزادیخواه مردم‌گرای جامعه‌نگرش، توانست به عنوان روشنفکر فرهنگی-سیاسی در نشریه صورت استرافیل با مقالات جدی روشنگرش، برای نقد اجتماعی مسایل جاری ایران بنیادی درست پی افکند تا پیام مؤثری برای پیرامونیان و سرزمین خوبی برای آیندگان باشد. در سرمقاله‌ها، با نقد جدی او طماع زمانه و راه‌حل‌های رهایی‌بخش سیاسی-فرهنگی؛ پیشنهادی شصت‌بار به حاکمان و سررشته‌داران ملک ارائه می‌کرد. همزمان در نوشته‌های طنزاندیشانه‌اش همان مسایل را بار دیگر از زاویه طنز و طعنه با زبانی کاملاً متفاوت در حد فهم عموم مردم مطرح می‌کرد. آنچه به قلم «دخو» خطاب به مردم عادی نوسواد مطرح می‌شد تا اصحاب جامعه شهری و گاه روستایی نفوذ می‌کرد و با مردم به زبان خود آن‌ها مسایل حاد جامعه‌شان را در میان می‌نهاد و با صمیمیتی شفقانه به آرامی ذهن‌های خواب‌آلوده را بیدار می‌کرد.

مطبوعات در اوایل مشروطیت از سویی بلندگوی منورالفکرها بود برای برانگیختن توده‌ها به سمت استقرار حکومت مبتنی بر قانون و عدالت و آزادی و از طرفی، تنها پناهگاهی بود که مردم عادی می‌توانستند مشکلات و دردهای فردی و اجتماعی خود را بازگو کنند و

چاره‌جوی درمان باشند، این رابطه دوسویه و مهم، روزنامه را به صورت یک ضرورت اجتماعی روزانه درآورده بود که گمان می‌رفت پیام‌رسانی صادقانه و آگاهی‌بخش آن موجب رشد و اعتلای ملی شود. دهخدا هوشمندانه و به موقع، این ابزار نافذ تأثیرگذار را برای ایجاد ارتباط با افکار عمومی تشنه آگاهی و نیازمند تحول برگزیده بود. نوشته‌هایش که سرشار از ضربالمثل‌ها و حرف‌های جاری مردم بود در ترکیبی استادانه و تأثیرگذار مسایل عصر و مصایب مردم ایران را در قبایح حکومت استبدادی و استعمار غریبی مطرح می‌کرد، در این طنز رسانه‌ای، بیش‌تر از آن‌که بر جنبه فرهنگی و ادبی اثر تأکید شود پیام‌رسانی اجتماعی به ویژه در بعد سیاسی‌اش، جهت‌انگیزش و تحرک افکار عمومی موزد نظر این فعال سیاسی بود. دهخدا به عنوان روشنفکر فرهنگ‌ساز و مبارز سیاسی آزادیخواه آن دوران ملتهب پرآشوب، با نوشتن هر مقاله خطر می‌کرد و خود را در معرض گزند دولتیان و عوامل مستبد و خونخوار آنان قرار می‌داد و دشمنی سنتی ساکنان پاسبان را علیه خود برمی‌انگیخت، هم خشم آنان را بر می‌انگیخت که به سالوس و ریا، تثبیت وضع موجود را برای ادامه استعماری و غارت و چپاول و ریاست بر نادانان و ناداران جامعه می‌پنداشت، لازم می‌دیدند و هر دم در کوره خفقان می‌دیدند.

معجزه زبانی دهخدا

دهخدا با هزاران لغت فحیم ادبی که در حافظه و قلم‌رس خود داشت و مهم‌ترین متون کهن فارسی را به دقت کاویده بود، طبعاً باید یکی از دشوارنویسان عصر خودش باشد؛ اما معجزه دهخدا این است که به رغم دانش ادبی کهنش، از نویسندگان بسیار ساده‌نویس سده اخیر شد و

اشراف خاطر او به زندگی و زبان مردم او را توانا کرد با نثر شیرین پر از مثل و تمثیل و روایت‌های مردمی، زبان همه فهم و بیانی راحت بیافریند که گسترده‌ترین و نافذترین شکل نفوذ در ذهن مردم را داشته است. مقالات طنزاندیشانه او که جدی‌ترین وقایع سیاسی و اجتماعی عصرش را بازتاب می‌داد به برکت همین زبان مردمی، به محض انتشار در صوراسرافیل به قلب توده راه می‌یافت. باسوادان می‌خواندند و آن را برای کم‌سوادان بازمی‌خواندند و آن افکار جسورانه آگاهی‌بخش، چون با زبان مردم و درک عامه همخوان بود، بی‌واسطه در دل مردم می‌نشست و چنان در خاطر خاص و عام حک می‌شد که انگار مردم آن فصلها را خود دریافته‌اند. نویسنده آگاه جهان‌دیده، که از دانش غرب و فرهنگ مردم خویش الهام یافته بود، آگاهی‌ها و روایت‌های پنهان و آشکار عصرش را، در چرخشی سریع و استادانه از یک تحلیل اجتماعی ژرف، به فضایی از بیان عامیانه و عمومی منتقل می‌کرد که به آسانی و گسترده‌گی، بخشی از فرهنگ شفاهی ایرانیان می‌شد، جنبش تجدیدخواهی و بازپیرایی جامعه، نیازی حیاتی بدین سازوکار طبیعی داشت.

عموماً، نگارش طبیعی دهخدا به مقتضای نثر و نظم رایج آن ایام اندکی فاضلاته و دشوارفهم بود، که تا پایان در مقالات جدی‌اش ادامه یافت. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود. در باره فراهم آوردن لغتنامه می‌نویسد:

مرا هیچ از نام و نثر به تحمل این تعب طویل جز مظلومیت مشرق در مقابل ظالمین و ستمکاران مغربی و انداخت. چه برای نان همه طرق به روی من باز بود و با ابدیت زمان، نام را نیز چون جاودانه نمی‌دیدم، پای بند آن نبودم و می‌دیدم که مشرق باید به هر نحو شده است با اسلحه تمدن جدید، مسلح گردد، نه این که تمدن را

خوب می‌شمیریم، چه تمدنی که دنیا را هزاران سال اداره کرد مادی نبود.

با در شعر طنزآمیزش «انشاء الله گربه است» به لغات دشواری برمی‌خوریم چون «خفی» و «کسکه» و «سقسین» در بیت «خفیش ذکرت و کسکه سینش / رفته از درب چین به سقسینش» یا «چالشگری» (آرمیدن با زن) و «خل» و «ژفکاب» در بیت «بس که چالشگری به قصد ثواب / درهم آمیخته خل و ژفکاب» یا «فخور» و «مرح» و «سهل» و «سمح» در بیت «هر ز باد و هوی فخور و مرح / پیشوایان دین سهل و سمح» یا در مثنوی آب دندان بک این بیت «نیز حرز جواد کرده نهان / در قر آگند غدرك و خفتان» که برای استاد کاربرد این لغات در متن و شفاهیات عادی بوده است. حتی در نامه‌ای که به دوستی می‌نویسد عبارتی چنین دارد: «... از همه بدتر و مؤثرتر مایوس شدن از چهار نفر رفیق که برای اتکاء و اتکال اخلاقی آخرین ملجأ و بالاترین مایه‌های استرضاء قلب ناکام و رمیده بودند.» اما در جرعه پرنده‌هایش غالباً نثری ساده و راحت به کار می‌برد که به حکالمة روزانه مردم شباهت دارد. بخوانیم:

والله این‌ها نیست این‌ها بولتینگ است که دولت می‌زند این‌ها نقشه است. اسرار دولتی است دولت می‌خواهد این قشون را همچو پواشکی به طوری که کسی نفهمد... به اسم خراب کردن مجلس و گرفتن بی‌جسمال و ملک هرچه مشروطه‌طلب یعنی مفسد هست جمع کند. آن وقت این‌ها را دو دسته کند، یک دسته را به اسم مطیع کردن ایل قشقایی و بختیاری بفرستد به طرف جنوب و یک دسته را هم به اسم تسخیر کردن آذربایجان بفرستد به طرف شمال... آن وقت یک شب توی تاریکی آن دسته اولی را در خلیج

فارس یواشکی بریزد توی ده بیست تا کرجی و روانه کند به طرف انگلیس، و از این طرف یک دسته را همین طور آهسته و بی صدا از سرحد جلفا از بیراهه بفرستد به طرف روسیه. آن وقت یک روز صبح ادوارد هفتم در لندن و نیکلای دویم در پترزبورگ یک دفعه چشم هاشان را وا کنند ببینند که هر کدامشان افتاده اند گیر بیست تا غلام قره چمداغی. والله خدا، تیغش را برا کند، خدا دشمنش را قتل کند. این هم نقشه شاپشال است که کشیده. اگر نه عقل ما ایرانی ها که به این کارها نمی رسد.

وقتی می خواهد به شعر با مردم صحبت کند همین روش (استفاده از فرهنگ مردم) را به کار می برد چون عقیده دارد «عمیق ترین افکار عامه همواره در ایران حکمفرما بوده و خواهد بود».

خاک به سرم بچه به هوش آمده / بخواب نه یک سر دو گوش آمده
گریه نکن لولو می آد می خوره / تو که می آد بریزی رو می بره
- از گشنگی نه دارم جون می دم / ... خویه نکن فردا بهت نون می دم!

با

«مردود خدا رانده هست بنده آکیلای! / از دلفک معروف نماینده آکیلای!
با شوخی و یا مسخره و خنده آکیلای! / نز مرده گذشتی و نه از زنده آکیلای!
هستی تو چه یک پهلو و یک دنده آکیلای!
نه بیم ز کف بین و نه جنگیر و نه رمال / نه خوف ز درویش و نه از جذبه، نه از حال

نه ترس ز تکفیر و نه از پیش‌تو شاپشال / مشکل بیری گور سر زنده
آکبای!

هستی تو چه یک پهلو و یک دنده آکبای!

هرچند زبان و بیان اکثر مقالات ساده و عوام فهم است اما به قول ابوالقاسم پاینده (نمایش ۱۳۵۵) «سبک مقالات چرند برزند یکپایان نیست و به تعبیر دیگر از وحدت اسلوب عاری است. همراه کلمات عامیانه و تعبیّرات کوچه 'چون جاهل ماهر' و 'انشر منشر' و 'شش و سلاسه' و 'دکتر موکتر' و 'مکرت و مرت' و 'عقل و مقل' و 'بگو و آگو' و 'دره گودال‌ها' و 'زولیده گوریده' و 'لفت و لیس' و 'تا بول' به جای 'ساتوره' و 'زهله' به جای 'زهره' و 'پتل پورت' و 'پشکل ماچسالاغ' یا فقرالدم علمی که همسنگ قحط‌الرجال آبلیموست. همسنگ این کلمات قلمبه است چون 'بال بعوضه' و 'قلم مرفوع' و 'انسان ظلوم و جهول' و 'فرق اجماع' و 'ارسال المثلین' و احادیث و امثال عربی چون 'الجنة تحت الاقدام الامهات' و 'عالم مافی السموات' و 'الضرورات تبيح المحظورات' آمده است.»

در این نوشته، به کار سبک لغتنامه در حفظ و گسترش زبان فارسی که تالی خدمت فردوسی در شاهنامه است، به گنجینه امثال و حکم که گشاینده راه بررسی فرهنگ مابام و کلید فرهنگ شفاهی ملت ایران است و راهنمای پژوهش‌گانی چون هدایت و جمال‌زاده و شاملو و امینی و انجوی و نجفی و دیگران شده نمی‌پردازم اما لازم است مختصری در باب دوره درخشان رکوزنامه‌نگاری دهخدای جوان سخن به میان آید.

روزنامه‌نگاری دهخدا

علی اکبر دهخدا فرزند خان‌بابا حدود ۱۲۹۷ هجری قمری برابر ۱۲۵۷ هجری شمسی در تهران (محله سنگلیج) به دنیا آمد. ۹ ساله بود که پدرش درگذشت. زبان عربی و علوم دینی و معاف اسلامی را در محضر شیخ غلامحسین بروجردی آموخت و از محضر حاج شیخ‌هادی نجم‌آبادی بهره فراوان برد. پس از افتتاح مدرسه سیاسی در تهران در آن درس خواند و مدرک گرفت. در وزارت امور خارجه استخدام شد. سپس با معاون‌الدوله روانه اروپا شد. دو سال در اروپا و بیش‌تر در وین گذراند. معلومات خود را در زبان فرانسه کامل کرد. «دانش‌های جدید آموخت و بر ترقیات جهان و راز پیشرفت‌های علمی و هنری و گستراد و بست زندگی آزاد و بی‌پیرایه دیده به ژرفی گشود و با اندوخته‌های فراوان معنوی به ایران بازگشت اما نه چون کوتاه‌اندیشان که ظواهر فریبنده مغرب زمین و تمدن غرب آسان دل از ایشان می‌ریاید و از خود و سرزمین و نژاد و دین و آئین خویش بکاره بیگانه می‌شوند.» (دکتر سید محمد دبیرسیاقی - دیوان دهخدا). مقالین آغاز نهضت مشروطیت به ایران بازگشت. در رمضان ۱۳۲۴ با سمت معاونت «امور راجعه به شوسه خراسان» و نیز مترجمی موسسه دو برونگه بلژیکی در طرح جاده‌سازی مشغول کار شد. «پس از حدود شش ماه کار در اداره راه، دهخدا با عنوان نویسنده و سردبیر و مرحوم جهانگیرخان شیرازی با عنوان مدیر و گرداننده امور و مرحوم میرزا قاسم‌خان صوراسرافیل با عنوان صاحب سرمایه و مدیر به تأسیس روزنامه‌ای به نام صوراسرافیل مبادرت می‌ورزند که هدفش تکمیل معنی مشروطیت و حمایت مجلس شورای ملی و معاونت روستائیان و فقرا و مظلومین بود.» (دبیرسیاقی - همان‌جا) شماره اول این روزنامه هفتگی روز پنج‌شنبه هفدهم ربیع‌الآخر ۱۳۲۵

هجری قمری (دهم خرداد ۱۲۸۶ هجری شمسی) در هشت صفحه در تهران منتشر شد. گفته شده هر شماره آن در بیست و چهار هزار نسخه منتشر می‌شده و نخستین روزنامه‌ای بوده که توسط اطفال در کوچه و خیابان به فروش می‌رفته است. دهخدا هنگام نوشتن مقالات چرند بزند ۲۸ سال داشته است. *صورسرافیل* در مجموع ۳۲ شماره منتشر شده و فاصله بین اولین شماره تا آخرین شماره آن با همه تعطیل‌ها و توقیف‌ها فقط چهارده ماه بوده است. در فاصله آغاز نشر *صورسرافیل* تا تعطیل شدن آن بر دهخدا حوادثی گذشته که اهم آن‌ها فهرستوار بجز تطبیع و تهدید از سوی محمدعلی‌شاه است با فرستادن پهلوان و قزاق به نام حمایت و به قصد فراماتبردار ساختن او، دیگر تهدید شدن به مرگ است به اشارت امیر اعظم، حاکم گیلان و اقدان آقاعلیزاده که عاملیت پهلوان داود، از لوطیان تهران و سرسپرده آقاعلیزاده که شرح آن را نگارنده در مجله نگین شماره اسفند ۱۳۵۸ ه. ش. تحریر کرده است، و دهخدا به زیرکی تمام از آن خطر خویش را دور نگه داشت. و واقعه دیگر استنباط ناروای گروهی متعصبان افراطی است از مندرجات *صورسرافیل* که اتحادیه طلاب وقت را به اعتراض بر مقالات دهخدا واداشته و برخی قشربون را به دم از تکفیر نویسنده زچن کشانیده بود که موضوع در مجلس شورای ملی مطرح رسیدگی واقع می‌شود و در جلسات علنی وکلای موافق و مخالف در آن باره سخن می‌گویند و سرانجام پس از محاکمه دهخدا نسبت تکفیر به نویسنده مقاله رد می‌شود و مجلس نظر می‌دهد که روزنامه مدتی در توقیف بماند...

آخرین شماره تاریخ بیستم جمادی الاول ۱۳۲۶ ه. ق دارد سپس به سبب بمباردمان مجلس و دستگیر و کشته شدن میرزا جهانگیرخان و اختفا و تحصن و تبعید دهخدا تعطیل می‌شود. سپس آزادمرد به سختی و